



اقتصاد

اقتصاد و چالش‌های نرخ ارز

احسان سلطانی، پژوهشگر

۱۰ برابری عمومی هزینه‌های داخلی به علت تورم، ضریب تبدیل ریالی ارزشهای نفتی بین ۳/۵ تا ۴ برابر افزایش یابد. به عبارت دیگر با در نظر داشتن کاهش ارزش حقیقی دلار، هر دلار درآمد نفتی در حدود یک-سوم سال ۱۳۸۰ ارزش موثر ریالی دارد. بر حسب قیمت‌های ثابت (سال ۱۳۸۳) سهم کل بخش نفت از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۸ به ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۳ و بر حسب قیمت‌های جاری سهم آن از ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۵٫۳ درصد در سال ۱۳۹۳ افت کرده است. در کل سیکل تعیین ارزش درآمدهای حقیقی ناشی از فروش نفت (حجم صادرات نفت < بهای فروش نفت < ارزش حقیقی دلار < نرخ تبدیل ارز < ارزش حقیقی ریالی)، همه عوامل تاثیرگذار در جهت کاهش عمل می‌کنند.

پس از پایان هشت سال دفاع مقدس و خروج اقتصاد کشور از شرایط جنگی، در طی دوره ده ساله ۷۸-۱۳۶۸، شاخص‌های نرخ ارز و تورم در حول و حوش یکدیگر رشد کردند. در این دوره بهای سبد نفتی ایک از مرز ۲۰ دلار در هر بشکه فراتر نرفت و حتی تا متوسط ۱۲ دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی (۱۳۸۷) تنزل یافت. از سال ۱۳۷۸ قیمت نفت رو به ترقی نهاد و در سال ۱۳۷۹ به ۲۸ دلار در هر بشکه بالغ گردید. بهای نفت مجدداً از سال ۱۳۸۲ روند صعودی در پیش گرفت که تا سال ۱۳۸۷ ادامه یافت. در پی رشد درآمدهای نفتی از سال ۱۳۷۸، سیاست اقتصادی بسیار مهم و تاثیرگذار تثبیت نرخ ارز در دستور کار قرار گرفت. در آن زمان اغلب دست‌اندرکاران اعم از دولت‌مردان، اقتصاددانان و صاحبان صنعت و کسب و کار سرخوش از وفور درآمدهای ارزی بی‌رنج بر این باور باطل بودند که با دلار ارزان حاصل از فروش ثروت‌های ملی، موجبات رشد صنعتی و اقتصادی کشور فراهم خواهد شد. اثرات نامطلوب تثبیت نرخ ارز یا به مفهوم دیگر کاهش نرخ تبدیل ارز موثر حقیقی (Real Effective Exchange Rate)، اثرات قابل توجهی بر کاهش قدرت رقابت‌پذیری کالاهای تولید داخل در برابر کالاهای وارداتی، افزایش شدید واردات، کاهش اشتغال مولد، انتقال مشاغل کشور به خارج از مرزها، خروج سرمایه‌ها و افت شدید بخش‌های اقتصادی از قبیل گردشگری در بر داشت. در همان زمان کشورهایی مانند چین با اتخاذ سیاست کاهش نرخ تبدیل ارز سیاست حمایت از صادرات و فتح بازارهای جهانی را در پیش گرفتند که به عنوان شیوه تنزل قیمت پول رقابتی (Competitive Devaluation) و همچنین به نبرد ارزها

استمرار سقوط بهای سبد نفتی ایک از نزدیک به متوسط یکصد دلار در هر بشکه در سال پیش، به کمتر از ۴۰ دلار در هفته‌های اخیر، بودجه کشورهای نفتی را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است. چشم‌انداز آتی بازار نفت نیز با توجه به پیش‌بینی عدم رشد قابل ملاحظه اقتصادهای بزرگ جهانی و همچنین رقابت منطقه‌ای و افزایش عرضه آن، چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد و در صورت استمرار شرایط کنونی، نه تنها بهای نفت زیر سطح ۵۰ دلار در بشکه باقی خواهد ماند که انتظار کاهش بیش از آن نیز می‌رود. در این میان وضعیت دیگر بخش‌های صادراتی ارزآور نیز دستخوش معضلات بیش و کم مشابهی شده است. اقلام مهم صادراتی کشور که شامل مواد اولیه و خام با ارزش افزوده پایین از قبیل میعانات گازی، سنگ آهن، فولاد خام و تولیدات پتروشیمی هستند، در مجموع دچار افت شدید قیمت و کاهش تقاضای بازار شده‌اند. برای بررسی روند اثرات درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشور، بایستی عوامل ذیل را مورد توجه قرار داد.

(۱) حجم صادرات نفت که در حدود نیمی از میزان سال ۱۳۹۰ است.
(۲) بهای سبد نفتی ایک که در سال جاری میلادی حداکثر ۶۵ دلار و متوسط آن در حدود نصف سال قبل می‌باشد.
(۳) ارزش حقیقی ارزی صادرات نفت با توجه به تاثیر تورم جهانی بر روی کاهش قدرت خرید دلار. با تعدیل بهای فروش نفت (سبد نفتی اوپک) بر اساس تورم دلار آمریکا ملاحظه می‌شود که نسبت به سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی)، بهای حقیقی نفت افت ارزش بیش از بیست درصدی را تجربه کرده است. به عبارت دیگر ۳۸ دلار بهای نفت فعلی دارای قدرت خرید معادل با ۳۰ دلار سال ۱۳۸۰ می‌باشد.
(۴) ارزش ریالی واقعی صادرات نفت که با توجه به نرخ تبدیل ارز قابل محاسبه است.

(۵) ارزش ریالی حقیقی صادرات نفت که با توجه به تاثیر تورم داخلی، به دست می‌آید. برای ارزیابی اثرات واقعی درآمدهای نفتی بر روی اقتصاد کشور، ارزش حقیقی موثر معادل ریالی آن باید تعیین شود. آن چه در بودجه دولت اهمیت بیشتری دارد، حجم ریالی وصول درآمدهای نفتی (پس از کسر سهم صندوق ذخیره ارزی، مصارف داخلی شرکت نفت و هزینه‌های دیگر) است. اتخاذ سیاست تثبیت نرخ ارز (یا به تعبیر علمی کاهش نرخ تبدیل ارز موثر حقیقی) در طی ده هشتاد منجر به این شد که نسبت به سال ۱۳۸۰، به رغم افزایش بیش از



(Currency War) در ادبیات اقتصادی نیز مشهور است. بطور کلی با گسترش نظام تجارت جهانی و برطرف شدن موانع تجاری و کاهش تعرفه‌ها تحت قوانین سازمان تجارت جهانی، نرخ تبدیل ارز تا حدی نقش کنترل‌کننده واردات/صادرات و تراز تجاری را ایفا می‌کند.

بطور کلی تضعیف یا تقویت ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی تأثیر به‌سزایی بر روی تولید و صنعت داخلی و صادرات از دیدگاه قدرت رقابت آن‌ها در بازارهای داخلی و خارجی دارد. هنگامی که پول ملی تقویت شود، به این مفهوم است که قدرت ریال برای خرید کالاهای خارجی افزایش می‌یابد و در نتیجه مصرف‌کنندگان داخلی به میزان بیشتری محصولات خارجی را می‌خرند و واردات بالا می‌رود. در همین حال به علت تضعیف ارزهای خارجی، قدرت مصرف‌کنندگان خارجی برای خرید محصولات ایرانی کاهش پیدا می‌کند و صادرات پایین می‌آید. در مقابل کاهش قدرت پول ملی، اثری معکوس دارد و منجر به کاهش واردات و افزایش صادرات و توان رقابتی در بازارهای داخلی و خارجی می‌گردد. هنگامی که نرخ تورم بالا (و بیش از نرخ تورم دیگر کشورها) باشد و نرخ برابری پول ملی با ارزهای خارجی یکسان بماند، اثر تقویت پول ملی وجود خواهد داشت، زیرا با توجه به کاهش قدرت خرید، ارزش پول ملی کاهش یافته و در عمل غیر واقعی می‌گردد. بطور کلی از افزایش نرخ ارز، صادرکنندگان، تولیدکنندگان (صنایع با عمق صنعتی و اشتغال‌زا)، واردکنندگان سرمایه به کشور (سرمایه‌گذاران خارجی) زیان دیده و از کاهش نرخ ارز، مصرف‌کنندگان کالاهای خارجی، واردکنندگان، تولیدکنندگان (صنایع ارزبر، مونتاژ و وابسته)، قاچاقچیان کالا و خارج‌کنندگان سرمایه از کشور سود می‌برند.

سیاست تثبیت نرخ ارز با درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی و نه افزایش قدرت مولد اقتصادی، اثرات نامطلوبی بر صنعت و بخش‌های مولد کشور بر جای گذاشت. در دوره اقتصاد نفتی (۹۴-۱۳۷۸) ضمن این که نرخ تبدیل ارز ۴ تا ۵ برابر افزایش یافت، شاخص بهای تولیدکننده صنعتی و دستمزدها به ترتیب ۱۱ و ۲۰ برابر بالا رفت که این روند منجر به افزایش عمومی ۲ تا ۳ برابری بهای کالای تولید داخل نسبت به کالای وارداتی (با در نظر گرفتن تورم جهانی تولیدات) گردید. روند سرکوب بهای تولیدکننده داخلی (که با افزایش سالانه هزینه‌های تولید و نیروی

کار روبرو بود) و در نتیجه سرکوب تولید داخلی با کالاهای وارداتی با بهای ثابت، در نهایت کاهش اشتغال صنعتی و از بین رفتن بخش مهمی از صنایع کوچک و متوسط پایین‌دستی را به همراه داشت. در این شرایط دولت‌ها در واقع به واردکننده سوبسید داده و از تولیدکننده و صادرکننده مالیات می‌گیرند. این سیاست‌گذاری نه تنها موجب از بین بردن توان رقابتی تولیدات کشور در بازارهای داخلی و صادراتی و تضعیف و تحریف روند صنعتی و رقابتی بخش مولد (به ویژه صنایع کوچک و متوسط) گردید که در نهایت اقتصاد کشور را به روزگار امروز کشانید. دولت‌مردان اقتصاد قوی را قربانی ریال قوی کردند، ریالی که نرخ تورم بالا از ارزش آن هر سال کاسته و فقط نمادی پوشالی تحت عنوان حفظ نسبی قدرت برابری آن در برابر ارزهای جهانی از آن باقی مانده است. در این دوره ۱۶ ساله حجم اقتصاد کشور فقط با ۷۰ درصد رشد، بیش از ۱۵ برابر متورم گردید.

در دوره اقتصاد نفتی دهه هشتاد بطور کلی صنایع بزرگ دولتی و شبه‌دولتی که الگوهای توسعه آنها بر سه پایه تکنولوژی و قطعات وارداتی، مواد اولیه ارزان و شرایط رانتی استوار شده، رشد یافتند. این صنایع سرمایه‌بر بوده و اشتغال‌زایی بالایی نداشته و ارزش افزوده حقیقی پایینی ایجاد می‌کنند. بهره‌وری، کیفیت عملیاتی و خروجی آنها اغلب از استانداردهای لازم برخوردار نیست. رتبه‌های جهانی آنها کیفی نبوده و کمی بوده و سطح نوآوری و خلاقیت در آنها پایین است. آنها با عمق صنعتی پایین و عدم ایجاد زنجیره‌های صنعتی کارآمد، ارتباط کافی و موثری با صنایع کوچک و متوسط پایین‌دستی داخلی ایجاد نکرده‌اند. با استناد به گزارش‌های بانک مرکزی، در دوره اقتصاد نفتی (۹۰-۱۳۶۸)، ارزش افزوده (تولید ناخالص داخلی) بخش صنعت ۵،۵۴ برابر گردید. در همین حال، ارزش افزوده بخش‌های صنعتی (عمدتاً صنایع بزرگ) فلزات اساسی، شیمیایی، ماشین‌آلات (عمدتاً خودروسازی) و کانی غیرفلزی (شامل سیمان) به ترتیب به میزان ۱۰،۳، ۹،۳، ۸،۳ و ۵،۹ برابر افزایش یافت که بالاتر از کل صنعت است. صنایع کوچک و متوسط مواد غذایی و محصولات کاغذی با به ترتیب ۴ و ۳ برابر رشد در زیر سطح متوسط رشد صنعت قرار گرفته و صنایع نساجی و چوبی با افت به ترتیب ۹ و ۴۰ درصدی دچار پس‌رفت شدند. بر پایه داده‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت، در کل دهه هشتاد سهم ۴ صنعت سرمایه‌بر پالایشگاهی، فلزات اساسی،





(۳) افزایش قابل توجه واردات کالاهای مصرفی ارزان قیمت از چین و کشورهای مشابه

(۴) سیاست گذاری های اقتصادی نادرست و متعارض که منجر به تعمیق و گسترش رکود اقتصادی شد.

(۵) عدم کاهش حجم دولت و تداوم فشار بودجه و هزینه های دولت بر اقتصاد ناتوان

هر چند دولت یازدهم هم به سنت دولت های مالوف و به امید افزایش درآمدهای نفتی، بر سیاست تثبیت نرخ ارز پای فشارد، اما هم اکنون که درآمدهای ارزی به شدت کاهش یافته و مخارج دولت در محاق کسری بودجه شدید گرفتار شده است، برخی ارکان دولت به نام صادرکنندگان و تولیدکنندگان از افزایش نرخ ارز جهت حمایت از صادرات و خروج از رکود حمایت می کنند. ضمن این که در کنار افزایش نرخ ارز، عوامل تاثیرگذار مهم دیگری نیز وجود دارند، اما مفضل این است که دولت مردان چندان اعتنا و اعتقاد راسخی به این مسئله نداشته و بطور کلی در زمانی که دولت درآمدهای کلان ارزی یا امید به حصول آن را دارد در روند اقتصاد مداخله کرده و نرخ موثر حقیقی ارز را پایین آورده و اکنون که کمبود منابع ارزی پیش آمده، به جای طرح و برخورد صادقانه و شجاعانه با واقعیت های اقتصاد، تحت لوای حمایت از صادرات، افزایش نرخ ارز مطرح می شود.

در در رابطه با تاثیرات افزایش نرخ ارز بر صادرات، باید توجه داشت که در دهه هشتاد صنایع بخش خصوصی واقعی (کوچک و متوسط) به شدت تضعیف شده و نه تنها توان رقابت در بازارهای صادراتی که در بازارهای داخلی را نیز از دست داده اند. میزان سالانه صادرات بخش خصوصی واقعی (بنگاه های کوچک و متوسط) کمتر از ۵ میلیارد برآورد می شود که در سال ۱۳۹۳ در حدود ۶ درصد از کل صادرات کشور را شامل شده است. از سویی نظر به این که در مجموع صنایع کشور در دهه هشتاد به مواد اولیه و قطعات و اجزاء وارداتی وابستگی بیشتری پیدا کرده اند، افزایش نرخ ارز بر روی افزایش بهای تولیدکنندگان داخلی تاثیر مستقیم خواهد داشت. شایان توجه است که اصولاً اقتصاد ایران، مولد و صنعتی محسوب نمی شود. در سال ۲۰۱۴ میلادی، در شرایطی که سرانه صادرات صنعتی جهان ۱۶۹۰ دلار و کشورهای هم گروه اقتصادی ایران (با درآمد متوسط به بالا)

شیمیایی و کانی غیرفلزی از کل سرمایه گذاری در ۲۴ رشته صنعتی کشور در حدود ۷۰ درصد بوده است. بررسی بازار بورس و اوراق بهادار نشان می دهد که به رغم افزایش ارزش کل سهام به میزان ۹ برابر در طی دوره (۹۲-۱۳۸۷)، ارزش سهام شرکت های پتروشیمی ۴۳ برابر (۲۴ درصد از کل)، فرآورده های نفتی ۱۶ برابر، بانک ها ۱۲ برابر و استخراج کانه های فلزی ۱۰ برابر شده است. کاهش نسبت ارزش افزوده تولید صنعتی کشور از ۴۲ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۳۳ درصد در سال ۱۳۹۰ نشان گر رشد صنایع با ارزش افزوده پایین و از سویی وابستگی صنعت به واردات مواد نیمه نهایی و مونتاژ و بسته بندی آنها می باشد. بطور کلی شرایط حاکم به نفع بخش های نامولد اقتصادی و صنایع بزرگ دولتی و شبه دولتی و به زیان صنایع کوچک و متوسط تمام گردید و نیروهای مولد بخش خصوصی واقعی به شدت تضعیف و تحدید شده و مزیت رانتی غالب بر مزیت رقابتی و حاکم بر اقتصاد شد. شایان ذکر است که در نیمه اول دهه پنجاه نیز اقتصاد کشور با افزایش درآمدهای نفتی و رشد سرسام آور واردات روبرو گردید، اما در آن زمان صادرات کالاهای غیراصلی (تقلبی)، کیفیت پایین، ارزان قیمت و مصرفی از کشورهای در حال توسعه آسیایی با کارگر ارزان و اعمال شرایط دامپینگ وجود نداشت و صادرات کالاهای اصلی، با کیفیت، گران قیمت، تکنولوژی بالا و سرمایه ای کشورهای توسعه یافته، چندان تهدیدی برای صنایع داخلی محسوب نمی شد.

اتکای بیش از حد دولت ها به درآمدهای نفتی و تضعیف و تحدید نیروهای مولد و کارآفرین در دهه هشتاد، اقتصاد کشور را به جایی رسانید که در نهایت تحریم ها توانست زمینه ساز بحران اقتصادی گردد. با روی کار آمدن دولت یازدهم، انتظار بر این بود که تحولات عمیق و وسیعی در سیاست گذاری ها و رویکردها به وقوع پیوندد، اما با توجه به موارد ذیل، کماکان ادامه مسیر اقتصاد کشور بر ریل دولت های پیشین استوار شد و بیش از دو سال زمان پر ارزش از دست رفت.

(۱) اتکا و خوش بینی بیش از حد به دستاوردهای ناشی از رفع تحریم ها در زمینه کسب درآمدهای ارزی به جای تکیه بر نیروی اقتصادی مردم (بنگاه های کوچک و متوسط)

(۲) اتخاذ سیاست های ضد نیروهای مولد از قبیل افزایش هزینه های تولید، نرخ سود بانکی و مالیات تولیدکنندگان





۱۳۷۰ دلار گزارش شده، سرانه صادرات صنعتی ایران کمتر از ۳۰۰ دلار و بدون احتساب صادرات مواد اولیه توسط پتروشیمی‌ها در حدود ۵۰ دلار بود. بخش مهم صادرات ایران را مواد خام یا کالاهای با ارزش افزوده کم تشکیل می‌دهد، حتی در زمینه مواد غذایی نیز بیش از ۷۰ درصد صادرات کشور شامل مواد غذایی خام (فرآوری نشده) است. از سوی دیگر با توجه به غلبه مزیت‌های رانتی بر رقابتی، ساختارها و ساز و کارهای معیوب اقتصادی، کارایی و کارآمدی پایین بدنه دولت، شیوع فساد و نبود انضباط اداری، موانع کسب و کار، بهره‌وری پایین نیروی کار، شرایط رقابتی غیرعادلانه، نبود هر گونه حمایت دولت از تولید و نرخ بالای سود تسهیلات بانکی (بیش از ۵ برابر کشورهای رقیب)، قطعاً افزایش نرخ تبدیل ارز تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر روی افزایش صادرات بنگاه‌های کوچک و متوسط بخش خصوصی و افزایش اشتغال مولد نخواهد داشت. در شرایط فعلی، افزایش نرخ ارز منجر به سودآوری بیشتر واحدهای بزرگ دولتی و شبه‌دولتی صادرکننده مواد خام و اولیه از قبیل پتروشیمی‌ها و معادن که از رانت ورودی ارزان برخوردارند، شده و همچنین درآمدهای ریالی حاصل از صادرات نفت دولت نیز افزایش خواهند یافت. در صورتی که دولت اقدامات اصلاحی ساختاری و ریشه‌ای را در جهت رفع موانع و تسهیقات فعالیت نیروهای مولد آغاز کند، در میان مدت افزایش نرخ ارز با افزایش قدرت رقابتی تولید داخلی، به تدریج می‌تواند به کاهش نفوذ واردات و پس از آن رشد صادرات منتهی گردد.

هنگامی که دولت ارز کافی در اختیار ندارد و از سویی نیازمند درآمدهای ریالی حاصل از فروش آن نیز هست، اجتناب از افزایش نرخ آن بسیار دشوار است. تعمیق رکود اقتصادی موجب شده تا برنامه دولت برای کسب بیشتر مالیات از تولیدکنندگان، به نتیجه مطلوب نرسد، لذا درآمدهای مالیاتی هم در حد و اندازه لازم تحقق نخواهند یافت. رکود عمیق و توان مصرف ضعیف مردم مانعی در جهت افزایش مصرف ارز و در نتیجه صعود بهای آن خواهد بود و تقاضای ضعیف بازار و واحدهای تولیدی نیمه‌تعطیل و انبارهای پر از کالا، تقاضای چندان قابل ملاحظه‌ای را برای افزایش نرخ ارز رقم نخواهد زد. در مجموع به نظر می‌رسد شرایط کلی اقتصاد کشور مانع از بروز تقاضاهای پر قدرت برای دلار است، مگر آن که دولت برای کسب درآمد تصمیم به افزایش آن بگیرد یا تقاضاهای سفته‌بازانه

و سوداگرانه شدت و شتاب بگیرند. نیروهای دیگری که بر روی تغییر نرخ ارز می‌توانند تاثیرگذار باشند، بخشی از تقاضای داخلی ارز است که در انتظار کاهش نرخ آن پس از تحریم‌ها بوده و در این میان افزایش نرخ ارز می‌تواند به عرضه دلارهای خانگی بیانجامد که خود عامل کاهنده به شمار خواهد رفت. افزایش صادرات نفت اگر توأم با کاهش قیمت‌های بیشتر نفت نگردد تا حدی می‌تواند اثرات بهای نفت پایین را خنثی کند، هر چند که درآمدهای نفتی را حتی به میزان سال قبل نیز بالا نخواهد برد.

در هیچ اقتصاد جهانی دلار و نرخ برابری آن در اذهان عمومی به این شدت که در ایران اهمیت یافته، مورد توجه قرار ندارد. اغلب اقتصادهای جهان در هنگام کمبود منابع ارزی اقدام به کاهش برابری ارز داخلی در برابر ارزهای خارجی می‌کنند. نظر به اتکای بسیار زیاد اقتصاد کشور به واردات که البته بخش مهمی از آن جنبه روانی پیدا کرده است و سطح تاسف‌بار وابستگی فیزیکی و روانی به نرخ ارز خارجی و واردات، وظیفه دولتمردان است با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شجاعانه و مدبرانه نسبت به تخلیه بار آن از اقتصاد کشور و تنویر افکار عمومی اقدام کنند. در این راستا قابل تعمق است که به رغم اثرات تورمی نسبت به واقعی‌سازی بهای نهاده‌های انرژی اقدام می‌شود، اما نسبت به واقعی‌سازی نرخ ارز هیچ‌گونه قدمی برداشته نمی‌شود؟ عرضه ارز ارزان نسبت به عرضه انرژی ارزان که هر دو حاصل تزریق نادرست رانت منابع طبیعی به اقتصاد است، اقدامی بس ناصواب‌تر محسوب می‌شود. تجربه تلخ دهه هشتاد که به رغم صرف بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار ارز نفتی، در نهایت منجر به فقیرتر شدن عامه مردم و تضعیف بخش‌های مولد کشور و بحران اقتصادی شد، چه منافعی برای کشور در بر داشت، که هنوز از آن درس گرفته نمی‌شود. هم اکنون دو-سوم صادرات ایران و ۱۵ کشور همسایه را نفت و گاز شامل شده و به جز چهار کشور ترکیه، ارمنستان، افغانستان و پاکستان، بقیه اقتصادهای منطقه به شدت به درآمدهای ارزی فروش نفت/گاز متکی هستند. لذا رقابت‌های منطقه‌ای و منافع قدرت‌های بزرگ جهانی هیچ وقت اجازه نخواهد داد تا ایران بتواند درآمد بالای مکفی جهت برآوردن نیازهای جمعیت ۸۰ میلیونی خود از فروش نفت/گاز کسب کند. همچنین باید توجه داشت که تا سال ۲۰۲۰ یعنی زودتر از ۵ سال دیگر، سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی شده در منابع نفت و گاز به نتیجه نخواهد رسید. لذا ضمن این که تامین هزینه‌های کشور و مردم از محل فروش منابع طبیعی به خودی خود، امری مذموم و اشتباه است، مردم و دولتمردان باید از تفکر غلط تکیه بر درآمدهای نفت/گاز همانند برخی از کشورهای منطقه بیرون بیایند.

بازار ارز به جای اقدامات مقطعی، منفصل و رانت‌ساز، نیازمند تدوین و تبیین نظام و سیاست ارزی پایدار و بلند مدت و شکل‌گیری بازار ارز رقابتی بدون اتکاء به درآمدهای حاصل از فروش مواد خام و اولیه است که البته در ارتباط کامل با اصلاح ساختارها و نهادهای اقتصادی می‌باشد. استقلال و شکوفایی اقتصادی حقیقی کشور هنگامی آغاز خواهد شد که بدنه اقتصاد از درآمدهای نفتی جدا شود و هم اکنون به رغم همه دشواری‌ها و چالش‌های پیش رو، به اجبار زمینه شکوفایی آن پدیدار شده است. امید می‌رود که دولتمردان و مردم به اقتصاد آرمانی بدون نفت و همکاری و تلاش هماهنگ و همدلانه مجدانه برای برون‌رفت از بحران اقتصادی و سازندگی ایران بیاندیشند. فردا خیلی دیر است.

